

از «إسقاط النظام الطائفي» تا جنبش بحران اثباتت زباله: هویت‌های سیاسی و جنبش‌های ضد فرقه‌ای

ماری نوئل ابی‌یاغی؛ میریام کاتوس؛ و میریام یونس^۱

ترجمه: پیام ذوقی - عکس: رها عسکری‌زاده



چکیده

در این مقاله بر جنبش‌های ضد فرقه‌ای در لبنان پس از سال ۲۰۱۱ تمرکز کرده و هویت‌های سیاسی را در بافتار هژمونی فرقه‌ای بررسی کرده‌ایم. این مقاله بر اعمال و کنش‌های شهروندان، به‌منزله‌ی جزئی از لحظه‌ها و تکانه‌های خارق‌العاده‌ای که تعاریف تعیین‌شده و پایدار هویت و موقعیت را به چالش می‌کشند پرتو می‌افکند. این متن با

^۱. Marie-Noëlle AbiYaghi, Myriam Catusse, and Miriam Younes

مفهوم‌سازی استعاره «شیخ فرقه‌ای»^۲ نشان می‌دهد که در عین حال که فرقه‌گرایی در چارچوب استراتژی آگاهانه کنشگران با مطالبات ضد فرقه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کند، همچنین نقش ناخودآگاهانه‌ای در موضع‌گیری آن کنشگران دارد. این امر مانع کنش‌ها و اعمال شهروندی نیست؛ بلکه، اگرچه این شیخ بر گفتمان‌های درباره‌ی و درون جنبش‌ها سایه می‌افکند اما مانع مطالبات حقوق مادی و غیر مادی، که چیزی غیر از فرقه‌گرایی را به چالش می‌کشد - از مطالبه‌ی عدم انباشت زباله در محله گرفته تا سقوط رژیم سیاسی - نمی‌شود.

مقدمه

انقلاب علیه فرقه‌گرایی در لبنان دگرگونی در نهادها و فرهنگ سیاسی را در پی خواهد داشت. این امر پیش از هر چیز مستلزم آگاهی سیاسی نوینی است که با تعهدی همه‌جانبه به مذهب‌زدایی سیاسی^۳ متمایز می‌شود؛ در غیر این صورت هر پروژه‌ای که از سوی حزبی لبنانی به منظور فرقه‌زدایی از نظام پیشنهاد یا تحمیل شود رنگ و بوی مذهبی خواهد داشت (Fakhoury ۲۰۱۱, ۱۱).

تأملات فاخوری در مورد انقلاب لبنانی، که مبتنی بر مذهب‌زدایی از نظام [سیاسی] لبنان است، در برهه‌ای از تاریخ این کشور نوشته شد که کنش‌باوری ضد فرقه‌ای به نقطه‌ی اوج جدیدی رسید و اعتراضاتی که توسط کنشگران سیاسی و کنشگران جامعه‌ی مدنی رهبری می‌شد در شهرهای بزرگ‌تر کشور (بیروت، صیدا، طرابلس، جبیل، و نبطیه) شعله‌ور شد. اگرچه فاخوری اذعان می‌کند (۲۰۱۱, ۸) که این جنبش از عهده «بسیج کردن بخش‌های

^۲. sectarian ghost

^۳. به ساختاری سیاسی اطلاق می‌شود که در آن تخصیص مناصب سیاسی بر اساس گروه‌های دینی و مذهبی صورت می‌گیرد. -م.

وسعی از مردم» برنیامده بود، با وجود این او اعتراضات را نمودی از «ضد دولت‌های» مستقر توصیف می‌کند که در چند دهه گذشته به صورت امواج پیاپی اعتراضات سیاسی بر آگاهی سیاسی جدید غیر فرقه‌ای پافشاری کرده است. بسیاری از پژوهش‌ها و نشریات علوم اجتماعی به تجلی‌های گوناگون این جنبش‌های «حامی شهروندی جهانی و حقوق اجتماعی» (Kingston ۲۰۱۳, ۱۳) و مشکلاتی که در رژیمی که در آن نهادهای سیاسی، شیوه‌های مشارکت و فرایندهای بسیج کردن در شکل‌دهی به هویت‌های سیاسی - به‌ویژه هویت‌های مذهبی - مداخله می‌کنند (Picard ۲۰۱۱)، پرداخته‌اند.

در پرتو امواج پیاپی جنبش‌های دانشجویی یا کارگری پیش از جنگ (Favier ۲۰۰۴) و جنبش‌های مدنی، محیط‌زیستی، حقوق بشری پس از جنگ (Karam ۲۰۰۶)، یا جنبش‌های جهانی‌سازی بدیل (AbiYaghi ۲۰۱۳)، این مقاله درصدد است دو جنبش اصلی ضد فرقه‌ای در لبنان پس از ۲۰۱۱ را بررسی کند: «إسقاطُ النِّظام الطائفي» (سقوط نظام فرقه‌ای) و اعتراض به بحران انباشت زباله در تابستان و پاییز سال ۲۰۱۵ که در ابتدا با شعار، هشتگ و کارزار «طَلعت ریحَتکم»^۴ («تو بو می‌دهی»)^۵ آغاز شد. این مقاله این را ارزیابی می‌کند که این دو جنبش - در حال ظهور و تکامل در زمینه‌های از پیش تنش‌آلود تصورات فرقه‌ای و غیر فرقه‌ای - تا چه اندازه به تعامل و شکل‌دهی مجدد به «هویت‌های سیاسی» در چارچوب هژمونی سیاسی فرقه‌گرایانه کمک کرده‌اند.

با نگاهی به نحوه تعامل این «فرقه‌گرایی بازتولیدشونده» (Kingston ۲۰۱۳) با روایت ضد فرقه‌ای و بسیج [سیاسی] مشاهده‌شده در جنبش‌ها این مقاله بر مفهوم «شبح فرقه‌ای»^۶ تمرکز می‌کند. این اصطلاح به پویا شناسی دوگانه‌ای اشاره دارد: از طرفی بیشتر کنشگران هر دو جنبش آگاهانه مواضع صریح و تا حدی ستیزه‌جویانه ضد

^۴. tul'it rihetkun

^۵. you stink

^۶. sectarian ghost

فرقه‌ای اتخاذ کرده‌اند. از طرف دیگر، در سطحی عمدتاً ناخودآگاه، این موضع [ستیزه‌جویانه] اغلب با رویکردها، گفتمان‌ها و اعمال فرقه‌ای در درون حوزه‌های اجتماعی و سیاسی لبنانی ترکیب می‌شود. از جهاتی ظهور، چالش‌ها، و افول این جنبش‌های ضد فرقه‌ای نه تنها اثرات زیان‌بار مستقیم رژیم است، بلکه همچنین ناشی از «سرشماری پنهان»^۷ در سطح ادراک و رفتار سیاسی فردی است. دنیل گاکسی^۸ (۱۹۹۳) جامعه‌شناس اصطلاح «سرشماری پنهان» (le cens caché) را برای تحلیل شکاف اجتماعی - فضایی^۹ در میان رأی‌دهندگان به کار برد تا احساس ناتوانی‌ای را که گروه‌هایی از شهروندان را به دلیل فرایندهای سیاسی نابرابر از صندوق‌های رأی دور نگه می‌دارد توصیف کند. این بدان معنا نیست که همه چیز در نهایت فرقه‌ای است، بلکه کمابیش به این معناست که تلاش‌ها برای خلق یک آگاهی ضد فرقه‌ای فراگیر در لبنان ناگزیر درگیر واقعیت‌های فرقه‌ای و ضد فرقه‌ای است؛ با چنان تعاملات و تنش‌هایی که خود را به شیوه‌های مختلف در این جنبش‌ها نشان می‌دهد.

استعاره «شیخ فرقه‌ای» به ما اجازه می‌دهد رویکردی مبتنی بر هویت‌های سیاسی را نه به منزله‌ی نقطه‌ی عزیمت بلکه به عنوان چیزی که در هر مبارزه یا عمل سیاسی در معرض خطر است بسط بدهیم (Fassin ۲۰۰۸). در دورانی که جوامع خاورمیانه‌ای به طور کلی قویاً در حال پیش کشیدن مسئله‌ی هویت‌ها و برجسته کردن محل تلاقی‌شان در حوزه‌ی اجتماعی و سیاسی هستند سیاست هویتی از دریچه‌ی دیدگاه فرهنگ‌گرایانه یا فایده‌گرایانه تحلیل می‌شود. ما سعی می‌کنیم در برابر این دو رویکرد فاصله‌ای انتقادی اختیار کنیم ((Picard (۲۰۰۶) یا (۲۰۰۹) Chaïb). در نظر داریم تا تحلیل کنیم که چطور برچسب‌گذاری هویت، بیان مطالبه‌ها، یا به بیان ساده‌تر، اعمال و کردارهای هویتی با مقیاس‌های متفاوت در تعاملات اجتماعی محلی در این جنبش‌های ضد فرقه‌ای قرار گرفته‌اند.

^۷. hidden census

^۸. Daniel Gaxie

^۹. socio-spatial

این قرارگیری معیارها و جامعه‌پذیری‌های فرقه‌ای معمول را شامل می‌شود. این‌ها تا چه میزان مطالبه‌ی حقوقی را نهاده‌اند و به این ترتیب آیا «کنش‌های شهروندی»^{۱۰} را تشکیل می‌دهند (Isin and Nielsen ۲۰۰۸)؟ علاوه بر این آیا آن‌ها ابزاری هستند که سوژه‌ها به واسطه‌ی آن‌ها می‌توانند خود را در مقام شهروند درک کنند و در نتیجه ادراک شهروندی را به عنوان یک وضعیت سیاسی قانونی و رسمی پایدار به چالش بکشند؟ ما تلاش می‌کنیم شیوه‌ای را برجسته کنیم که در آن این «هویت‌ها» که تجربه، بازنمایی و بسیج می‌شوند در معرض فرایندهای ترکیبی‌ای قرار می‌گیرند که گهگاهی تمایز بین آن‌ها ناممکن است. کنشگران اجتماعی صرفاً توسط هویت‌های سیاسی هدایت نمی‌شوند: آن‌ها همچنین به تولید نوعی روایت در مورد هویت و شهروندی کمک می‌کنند.

این روند در انتهای این مقاله، زمانی که نگاهی به به اصطلاح «نفوذی‌ها»^{۱۱} (مُنْدَسین^{۱۲}) در جنبش‌های ضد فرقه‌ای می‌اندازیم مشهود است. بررسی این کنشگران اجتماعی، از جمله شخصیت‌های سیاسی، در مقام «دیگر - من‌ها»^{۱۳} کنشگران ضد فرقه‌ای جالب است. آن‌ها به ما اجازه می‌دهند نقش جنجالی‌شان در مقام «ضد انقلابیون» را به پرسش بکشیم؛ اتهامی که اغلب محصول یک روایت فرقه‌ای است. تجزیه و تحلیل چنین کنشگرانی روشن می‌کند که آن‌ها چگونه و تا کجا از نظر جامعه‌شناختی، هرچند نه لزوماً در بستر شکاف‌ها و انگیزه‌های فرقه‌ای، با کنشگران ضد فرقه‌ای تفاوت دارند.

چرخه‌ی جدید بسیج مردمی ضد فرقه‌ای

^{۱۰}. acts of citizenships

^{۱۱}. infiltrators

^{۱۲}. mundassin

^{۱۳}. alter egos

با توجه به انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ احزاب و اجتماع‌های چپ (انجمن سوسیالیست تروتسکیست؛ اتحادیه جوانان دموکراتیک لبنان^{۱۴}؛ نهضت جوانان حزب کمونیست لبنان؛ اجتماع دموکراتیک، عمدتاً متشکل از کنشگران سابق سازمان اقدام کمونیستی لبنان در صیدا؛ انجمن سکولار دانشگاه آمریکایی بیروت) و سازمان‌های جامعه مدنی (مثل جریان جامعه مدنی) کارزار «إسقاطُ النِّظام الطَّائِفی» (سقوط نظام فرقه‌ای) را راه انداختند. این کارزار موفق شد هزاران معترض را به خیابان‌های بیروت بکشاند و این یکی از مهم‌ترین بسیج‌های مردمی ضد فرقه‌ای در دوران پس از جنگ داخلی بود. با این حال در مورد شاکله‌بندی جنبش بلافاصله با مخالفت‌های داخلی مواجه شد. تمرکز بحث‌ها عمدتاً بر این موضوع بود که آیا کنشگران خواهان «سقوط نظام هستند یا اصلاح آن»، یا باید چه «موضعی در قبال رهبران سیاسی» یا در قبال نزاع سوریه اتخاذ کرد. چنین مسائلی خیلی زود منجر به انشعابات در جنبش شد (AbiYaghi and Catusse ۲۰۱۴) و در پی آن چندین کارزار کوچک‌تر شکل گرفت که همچنان در زمان نگارش این مقاله فعال هستند (AbiYaghi ۲۰۱۲).

جنبش «إسقاطُ النِّظام الطَّائِفی» (سقوط نظام فرقه‌ای) از دل «یک منازعه‌ی مُنزَه» زاده نشد، بلکه بیشتر لحظه‌ای بود که به احیای علل و انگیزه‌های قبلی برای طیف گسترده‌ای از کنشگران لبنانی یاری رساند. از یک طرف جریان چپ لبنان سال‌ها برای سکولاریسم بسیج شده بود (Younes ۲۰۱۶)، و از طرف دیگر جنبش‌های ضد فرقه‌ای، که عمدتاً در نهادهای مدنی دهه ۱۹۹۰ به تدریج شکل گرفتند (Karam ۲۰۰۶)، و «توده‌های عظیم‌نشین‌های ضد جهانی‌سازی» در دهه ۲۰۰۰ (AbiYaghi ۲۰۱۳) حول سکولاریسم به عنوان کوچک‌ترین «منخرج مشترک» بسیج شدند. در پس‌زمینه چنین خواسته‌های سیاسی غیر مادی، جنبش «#تو بو می دهی» نیز اجتماع‌های محلی قدیمی را حول خواسته‌های مادی (در رابطه با سیاست مدیریت زباله) احیا کرد. رهبری جنبش از خیلی جهات به

^{۱۴}. Union of Lebanese Democratic Youth (ULDY)

پیشاهنگان آن در دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۹۰، و ۲۰۰۰ شباهت داشت: آن‌ها عمدتاً متشکل از مردان تحصیل کرده ساکن بیروت بودند (اگرچه برخی از تظاهرات‌ها در شهرهای دیگر برگزار شد) که از نظر سیاسی در سازمان‌های قویاً منضبط و ایدئولوژیک (تعدادی از تازه‌واردان سیاسی) آموزش دیده و عمدتاً از فرقه‌های شیعی یا مسیحی (مارونی و یونانی - ارتدوکس) آمده بودند (Favier ۲۰۰۴; Karam ۲۰۰۶; AbiYaghi ۲۰۱۳; AbiYaghi and Catusse ۲۰۱۴). با این وصف، درحالی‌که این اسلاف از دهه ۱۹۹۰ عمدتاً از طبقه متوسط رو به بالا (دانشگاهیان، وکلا، روزنامه‌نگاران و غیره) بودند، کنشگران امروزی جوان‌ترند و با سرمایه‌ی قابل اعتنای اجتماعی اما اغلب متزلزل اقتصادی تشخیص می‌یابند.

جنبش بحران انباشت زباله در پی بن‌بستی مضاعف در تابستان و پاییز سال ۲۰۱۵ شعله‌ور شد: دولت لبنان تصمیم گرفته بود قراردادش را با شرکت سوکلین^{۱۵}، شرکت خصوصی مسئول جمع‌آوری زباله و نظافت خیابان‌ها، در بیروت بزرگ و جبل لبنان تمدید نکند، و بزرگ‌ترین مرکز انباشت زباله در ناعمه ظرفیتش پر شده بود و در هفدهم ژوئیه ۲۰۱۵ بسته شد. از آن زمان تاکنون (تا زمان نگارش این مقاله در ژانویه ۲۰۱۶) هیچ تصمیم سیاسی‌ای برای حل «بحران انباشت زباله» اتخاذ نشده است.^{۱۶} این جنبش اعتراضی به‌وضوح از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی پیشین نشئت می‌گرفت. در آغاز این جنبش، اوایل سال ۲۰۱۴، شاهد بسیج مردمی ساکنان محلی و چندی از کنشگران محیط‌زیستی - همچون جنبش‌های «عدم انباشت زباله در محله» - به‌ویژه در محله کوچک برج^{۱۷} در ناحیه جبل شوف، نزدیک به مرکز انباشت زباله در ناعمه، بودیم. این جنبش ابتدا در شبکه‌های اجتماعی

^{۱۵}. Sukleen

^{۱۶}. برای گاه‌شماری «بحران زباله» نگاه کنید به

Civil Society Knowledge Centre, Lebanon Support. ۲۰۱۵. "Waste Management Conflict" <http://goo.gl/gwA۴Y۲> (last accessed January ۲۹, ۲۰۱۶).

^{۱۷}. Barja

و سپس در خیابان‌های پایتخت به سرعت گسترش یافت، زیرا مردم در پسِ دو هشتگ اصلی «#تو بو می دهی» و «#tol3it_ri7etkun» و «#ما مسئولیت پذیری می خواهیم»^{۱۸} «#badna_n7asib» بسیج شدند. با اتکا به توسعه محلی و خواسته‌های زیست‌محیطی این جنبش بالید تا تباری شرکت‌های خصوصی (به‌ویژه سوکلین، شرکت مسئول مدیریت زباله)، دولت لبنان، و احزاب سیاسی فرقه‌ای، و همچنین فساد گسترده و فقدان مسئولیت‌پذیری را محکوم کند (۲۰۱۵; Dot-Pouillard ۲۰۱۵; Bekdache).

در حالی که گروه «تو بو می دهی» (که عمدتاً متشکل از کنشگران «جامعه مدنی» و مستقل، و همچنین جمعیت‌های حقوق‌بشری و محیط‌زیستی بود) اساساً برای حل بحران زباله بر اقدامات کوتاه‌مدت متمرکز بود، گروه‌های دیگر رویکردی سیاسی‌تر - و بعضاً رادیکال - داشتند، رویکردی همراه با مطالباتی اعم از محکوم کردن فساد دولتی و نقد نظام سیاسی و فعالیت در راستای سقوط و فروپاشی نظام.

جمعیت چپ‌گرای «بدنا حسیب»^{۱۹} («ما خواهان مسئولیت‌پذیری هستیم») پیوندی صریح و مشخص بین بحران انباشت زباله و نظام سیاسی فاسد برقرار کرد. دیگر گروه چپ‌گرا، «الشَّعبُ یُرید»^{۲۰}، («مردم می‌خواهند» شعار تکراری در قیام‌های متفاوت عربی بود) صفحه فیس‌بوکی خود را در اواخر اوت ۲۰۱۵ راه‌اندازی کرد.^{۲۱} در تقابل با جمعیت «بدنا حسیب»، که تمایل به همکاری با احزاب سیاسی اصلی و رسمی داشت، گروه «الشَّعبُ یُرید» متشکل از جمعیت‌ها و جنبش‌های مردمی و همچنین احزاب سیاسی کوچک‌تری بود که از دل ابتکارات متفاوت

^{۱۸}. wewantaccountability

^{۱۹}. badna nhasib

^{۲۰}. ash-sha'ab yurid

^{۲۱}. گروه‌های کوچک‌تر دیگری نیز در جریان آخرین بسیج ظهور کردند، از جمله «الشُّراع» [ash-shara'a] («به سوی خیابان‌ها»)، که فعالان جنبش چپ دموکراتیک در حال نابودی را گرد هم آورد.

thawrat 22 ab (revolution of August ۲۲), a group of independent leftist activists; and the “Feminist Bloc”, notably around the feminist collective sawt an-niswa.

چپ‌گرا و صورت‌بندی‌های مجدد در دهه گذشته زاده شدند (خصوصاً انجمن سوسیالیستی، حزب تروتسکیست، که در سال ۲۰۱۰ تأسیس شد). درحالی‌که این گروه از سطح بسیج مردمی برخوردار نبود، با توزیع اعلامیه‌ها و ساماندهی مناظره‌های عمومی در کف خیابان نسبتاً فعال بود.

به طور کلی‌تر «مشارکت‌کنندگان» اصلی این جنبش، مثل «إسقاط النظام الطائفي» (سقوط نظام فرقه‌ای)، کنشگرانی بودند که در دیگر نهادهای سیاسی و مدنی و / یا قدیمی تجربه کسب کرده بودند، به‌خصوص در کارزار پایان دادن به حاکمیت فرقه‌ای در سال ۲۰۱۱، یا در تلاش‌های گوناگون در جنگ با حکومت و نهادهایش. هم «إسقاط النظام الطائفي» (سقوط نظام فرقه‌ای) و هم جنبش بحران انباشت زباله در بر آمدن مجدد موضوعات تکراری مورد منازعه و تجدید قوای شکل‌های قدیمی کنش‌گرایی مؤثر بودند.

این جنبش که در هفته‌های اولیه از طریق بیان تا حدی خودانگیخته و خودجوش بی‌عدالتی (به عنوان مثال بزرگ شدن تپه‌های زباله در بیروت و خارج از پایتخت) به معنای واقعی کلمه بر شهروندان تأثیرگذار بود، همدلی مردم را به دست آورد و در جذب هزاران معترض در راهپیمایی خیابانی در تابستان ۲۰۱۵ موفق عمل کرد. قهرمانان اصلی «تاریخی» این جنبش کنشگران جامعه مدنی و فعالان سیاسی (عمدتاً مرد) فعال در محافل مستقر در بیروت بودند. با اینکه بررسی و نظرسنجی گسترده‌ای وجود ندارد، بر اساس وابستگی‌های فرقه‌ای شخصیت‌های عمومی اصلی جنبش به نظر می‌رسد آن‌ها از یک محیط اجتماعی شهری و آمیخته با گرایش‌های مذهبی آمده‌اند. علاوه بر این، موقعیت جغرافیایی و پیشینه اجتماعی آن‌ها نیز گویای این است: از یک طرف نیروی پیش‌برنده جنبش از ساکنان شهری بیروت بودند؛ از طرف دیگر درجه قابل قبولی از بسیج مردمی در ناحیه

شمالی عکّار («#عکار_منا_مزبَله»)^{۲۲}، در بَقاع («#حراک_بعلبک»)^{۲۳} و در نواحی مِتن و شوف («#جَل_الدیب_رولوشن»)^{۲۴}، «#برجا» بوده است. این نواحی، در کنار نواحی دیگر مکان‌هایی بودند که بحران انباشت زباله کاملاً در آن‌ها آشکار بود و مردم در مواجهه با بحران احساس می‌کردند از نظر سیاسی نادیده گرفته شده‌اند. بسیج مردمی در نواحی جنوب و حومه‌های جنوبی بیروت کمتر بود. این امر به‌ویژه به سلطه حزب‌الله در این نواحی و دعوی ترس از ساکنان این مناطق نسبت داده می‌شد. با وجود این بسیج‌های مردمی قابل توجهی در دیگر نواحی زیر سلطه شیعه / حزب‌الله، همچون بعلبک، رخ داد؛ جایی که در دوره‌ای به عنوان محل تأسیس دفن زباله مورد بحث قرار گرفته بود. پراکندگی جغرافیایی جنبش‌های متفاوت نشان می‌دهد که وابستگی‌های مذهبی نقش غالبی در خلق شیوه‌های کنش و بسیج مردمی بازی نمی‌کنند. در عوض این جنبش‌ها عمدتاً متأثر از فرم‌های قدیمی ریشه‌دار کنش‌گرایی و نارضایتی‌های واقعی هستند که مبتنی بر درک مردم از کوتاهی و قصور حکومت در نواحی مختلف است.

در حالی که جنبش مواضع ایدئولوژیک گوناگون (عمدتاً جنبش‌های چپ رادیکال، جنبش‌های مدنی، و جنبش‌های سوسیالیستی و / یا ناسیونالیستی) را گرد هم آورده بود، حول مخرج مشترک مواضع ضد فرقه‌ای دست به بسیج مردمی زد. این روایات فراتر از صرفاً انتقاد و مبارزه با فرقه‌گرایی است. در عوض بیشتر شامل نقد نظام مذهب‌گرا، وابستگی‌های فرقه‌ای، افراط‌گرایی مذهبی و نفی فساد، حاکمیت ناکارآمد، بی‌عدالتی اجتماعی، و مطالباتی در مورد فضای عمومی، مسئولیت‌پذیری، شفافیت، برابری جنسیتی و غیره بود. در نهایت، آن‌ها همچنین

^{۲۲}. akkar_mana_mazbaleh

^{۲۳}. hirak_ba'albeck

^{۲۴}. al_el_Dib_revolution

شامل مطالبات سیاسی گسترده‌ای همچون استعفای دولت، اصلاحات انتخاباتی، سقوط کامل یا اصلاحات در نظام سیاسی مذهبی بودند (که البته این مطالبات به وابستگی فرقه‌ای کنشگران وابسته بود).

با وجود اینکه این شکل‌های کنش‌گرایی و مطالبات تکرار مکررات بود جنبش بحران انباشت زباله و جوهی را به نمایش گذاشت که در جنبش‌های قبلی وجود نداشت. اگرچه این جنبش ناشی از گسترش بحران زباله و ناکارآمدی فراگیر خدمات عمومی در لبنان بود اما خود جنبش از دل نیاز به اعتراض و در نهایت راه‌حل برای یک «وضعیت اضطراری» فوری زاده شده بود. از این رو این جنبش می‌بایست در دل همان برهه تاریخی خاص وضعیت لبنان در نظر گرفته شود، زمانی که تجمع بحران‌ها خودشان را در بستر گفتمان سیاسی ضعیف بروز می‌دهند که باعث رکود تقریبی خدمات عمومی و حکومت‌داری می‌شوند و زوال اجتماعی - اقتصادی را گسترش می‌دهند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که تحولات از سال ۲۰۱۱ بر فرایندهای قدیمی‌تر کاهش خدمات عمومی و ناکارآمدی نهادها و بحران سیاسی تأکید کرده است. از این منظر، حمایت از خط‌مشی‌های سیاسی و سیاست‌های غیر فرقه‌ای به عنوان کنش‌های شهروندی (یعنی تجلی تعلقات مشترک و ادعاهای حقوقی تثبیت‌شده در یک جامعه مشترک) فارغ از - یا گسسته از - دقیقاً همان وابستگی فرقه‌ای معترضان و حیات روزمره‌شان ظاهر می‌شوند.

در این لحظه سرنوشت‌ساز، جنبش بسیج مردمی را به سرعت مدیریت کرد و مشارکت فراتر از جنبش و بسیج‌های مردمی ضد فرقه‌ای پیشین بود و احتمالاً از انتظارات اولیه خود جنبش هم فراتر رفت. واکنش نامتناسب حکومت به تظاهرات عمدتاً مسالمت‌آمیز باعث همدلی و مشارکت بیشتر در بسیج‌های مردمی جنبش شد. جنبش موفق شد بسیاری از معترضان را از هر دو طرف طیف‌های دوگانه سیاسی موجود، ائتلاف‌های هشت مارس و چهارده مارس، گرد هم آورد. اما خیلی طول نکشید که خشونت پلیس، در میان عوامل دیگر، منجر به تضعیف

جنبش شد، معترضان به آرامی شاهد کاهش مشارکت مردمی شدند، درحالی‌که جنبش و گروه‌های فعال گوناگونش انتقاد و تردید نسبت به جنبش را از جانب بسیاری از همدلان پیشین خود تجربه می‌کردند.

در زمینه لبنان پس از سال ۲۰۱۱، این جنبش‌های ضد فرقه‌ای اخیر به ما یادآوری می‌کند که شیطان در جزئیات است، و دقیق‌تر اینکه چطور، علی‌رغم سازماندهی شدیداً فرقه‌گرایانه سیاست‌ورزی لبنان، شهروندی را می‌توان از تجربیات زندگی، شورش‌های شگفت‌انگیز و استحقاقات رسمی «به منظور ترسیم، محدود کردن، گسترش، نام‌گذاری و اعمال مرزهای تعلق به یک دولت» استخراج کرد (Isin and Nielsen ۲۰۰۸, ۱۵). شهروندی در لبنان تنها در چارچوب‌های سازمان‌ها و ساختارهای فرقه‌ای قرار نمی‌گیرد: از آنجایی که شهروندی از شیوه‌های غیر معمول ناشی می‌شود، از طریق مجموعه‌ای از مبارزات سیاسی نیز صورت می‌گیرد که در بطن آن «شبح فرقه‌ای» همه جا حاضر است اما لزوماً عامل تعیین‌کننده نیست. مبارزه با ساختارها و مواضع فرقه‌ای، طرز تلقی و روایت این ساختارها، در گفتگوهای مکرر میان فعالان و در مذاکره با عرصه سیاسی و اقتصادی - اجتماعی مسلط ظاهر می‌شود.

شبح فرقه‌ای

ما تاکنون از بیان مسائل و مشکلات جنبش اجتناب کرده‌ایم، برخی از ما تصمیم گرفتند تا عکس آن کسانی را که خواهان سقوط آن‌ها از قدرت هستند - مثل حسن نصرالله - روی پلاکارد بگذارند [...] بحث طولانی برای انتخاب عکس‌ها شکل گرفت؛ اما برخی دیگر خواهان کندن عکس‌ها شدند. این بزرگ‌ترین اعتراض خیابانی ماست: ما می‌خواهیم یک تصویر خوب و کامل ایجاد کنیم. و این امر باز هم بین ما اختلاف ایجاد کرد. چرا که این‌ها رهبران سیاسی (زُعما) قدرتمندی بودند. یک مشاجره واقعی درباره این تظاهرات شکل گرفت. یک فرد

همجنس‌گرا نیز جلوی دوربین گفت «ما برای یک نظام سیاسی سکولار (علمانیه) اینجا هستیم» [...] رسانه‌ها از این اختلاف نظر سوءاستفاده کردند و تفرقه ما در معرض عموم به نمایش گذاشتند.^{۲۵}

این نقل قول از یکی از اعضای اتحادیه جوانان دموکراتیک لبنان که نقش عمده‌ای نیز در جنبش «إسقاط النظام الطائفی» (سقوط نظام فرقه‌ای) داشت تفرقه‌های اجتناب‌ناپذیر داخلی و در پی آن زوال حرکت جنبش را بیان می‌کند. او این تفرقه‌ها را به اختلاف نظر رو به افزایش میان فعالان جنبش در مورد چگونگی پرداختن به نمادهای فرقه‌ای و تجلی‌های نظام سیاسی لبنان در جریان اعتراضات از یک سو و چگونگی متصور شدن آینده‌ای جدید و تغییر شکل یافته سیاسی و اجتماعی نسبت می‌دهد. این دوگانگی‌ها در جنبش وجهی از شبیح فرقه‌ای را آشکار می‌کند: هر جنبش نوظهوری که بخواهد بر پارادایم رایج فرقه‌ای غلبه کند محکوم به سقوط است. شبیح فرقه‌ای در واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی بیرونی وجود دارد که جنبش‌های ضد فرقه‌ای با آن مواجه می‌شوند و در حال جنگ با آن هستند. این نقل قول همچنین بُعد دیگری از این شبیح را آشکار می‌کند: مسئله چگونگی پرداختن به نشانه‌ها و مظاهر فرقه‌ای پرسش «ما چه کسی هستیم؟» را در رابطه با و در گسست با این مظاهر مطرح می‌کند. این پرسشی است که اغلب سبب تفرقه‌ها و مشاجراتی می‌شود که معمولاً یا به اتهامات متقابل به فرقه‌گرایی یا به فاصله نگرفتن کافی از پارادایم‌های فرقه‌ای منتهی می‌شود. در این معنا شبیح فرقه‌ای شامل گفتگوها و فرایندهای تعاملی درون خود جنبش نیز می‌شود.

به نظر می‌رسد که در یک دور باطل هستیم. اگرچه هویت‌های فرقه‌ای نقش مسلمی در جامعه‌پذیری اولیه کنشگران دارند اما آن‌ها همچنین در جهان و داستان‌های زندگی‌شان در تقابل با دیگر هویت‌ها و تعلقات مورد

^{۲۵} One of the ULDY activists, interview with the authors, May ۶, ۲۰۱۳

مذاکره و رقابت هستند. به عنوان مثال، این امر در جنبش‌هایی شبیه به «إسقاط النظام الطائفی» دیده می‌شود. چالش‌ها و فروپاشی اصلی جنبش را می‌توان تا حدی به آنچه ما در اینجا ظهور شبخ فرقه‌ای می‌نامیم نسبت داد. مصائبی که کنشگران در فرایند شکل دادن به تظاهرات خیابانی‌شان با آن مواجه شدند هویت‌ها و تعلقات اصلی مرزهای سیاسی را نشان می‌دهد. این مشکلات در طول مباحثاتی دربارهٔ محکوم کردن رهبران سیاسی فرقه‌ای در شعار «إسقاط النظام الطائفی و رموزه» (سقوط نظام فرقه‌ای و سمبل‌هایش) مطرح شد، به‌ویژه وقتی صحبت از درج تصویر حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، و زیر سؤال بردن موضوع «سلاح‌های حزب‌الله» بود.

مباحثات مشابهی در جنبش سقوط نظام فرقه‌ای پیش آمد که مرتبط با ارزیابی جنبش از رویدادهای سوریه بود. برخی کنشگران آن را انقلابی مردمی مشابه اعتراضات مصر و تونس می‌دیدند درحالی‌که برخی دیگر از ترس تسلط سنی‌ها بر سوریه و زیر سؤال بردن پیامدهای احتمالی برای همسایهٔ لبنان از رژیم اسد جانبداری می‌کردند. این منجر به هم‌سویی آن‌ها در امتداد شکاف فرقه‌ای و حزبی هژمونیک در همین موضوع شد. از این رو انقلاب سوریه به تجدید حیات مواضع فرقه‌ای در میان گروه‌های فعال در زمان اعتراضات خیابانی اخیر کمک می‌کرد.

چهار سال بعد، در سال ۲۰۱۵، با جنبش بحران زباله، به نظر می‌رسید که کنشگران همچنان بر سر همان تابوهایی که به طور هم‌زمان ستون‌های جامعه‌گرایی و محدودیت‌های ذاتی آن را تشکیل می‌دادند دست و پا می‌زنند. موضوعات مشابه مورد نزاع در میان کنشگران از طیف‌های سیاسی متفاوت در جنبش زباله نیز وجود داشت. بحث در باب حمل عکس رهبران سیاسی در تظاهرات در اوت ۲۰۱۵ آغاز شد. یکی از گروه‌های فعال که خودش را «در خیابان»^{۲۶} می‌نامید، با شعار فراگیر «همه یعنی همه»^{۲۷} عکس رهبران سیاسی را به همراه جملات

^{۲۶}. to the street

^{۲۷}. killun ya'ni killun (everyone means everyone)

طنزآمیز روی پلاکارد گذاشت. عکس‌ها شامل سمیر جعجع، ولید جنبلاط، میشل عون، جبران باسیل، نوحاد و محمد مشنوق و همچنین نصرالله بود، که تا آن زمان به او اتهامی نزنده بودند.^{۲۸} شعار کنار عکس او این بود: «هیچ چیز در ضاحیه وجود ندارد، نه آب... نه برق... تنها به تانک‌ها برای جنگ‌هایت توجه می‌کنی!».^{۲۹} این رویکرد به بحث‌های داغ درباره فرقه‌گرایی و فساد مجدداً دامن زد که در نهایت منجر به حذف عکس نصرالله شد. از نظر برخی کنشگران، با این فرض که حزب‌الله در هر دو سطح سیاسی و نظامی برای توسعه‌های سیاسی کشور نقش مؤثری بازی می‌کرد و بدین خاطر که نواحی تحت کنترل حزب‌الله نیز همچون سایر نقاط کشور دچار همان مشکلات زیرساختی بود، حذف حزب‌الله ناشی از کوتاه‌بینی بود. حذف کردن حزب‌الله نشانه این بود که گروه‌های چپ عموماً به ائتلاف هشت مارس گرایش دارند و در نتیجه تمایلی به نقد این بخش از طیف سیاسی ندارند.

بحث کم و بیش فرقه‌ای متفاوتی حول مسئله نظام مذهبی در خود بحران زباله شکل گرفت. با ظهور این بحران در لبنان راه‌حل‌های متفاوتی در خصوص مدیریت زباله جامد از طرف دولت مد نظر قرار گرفت. در ابتدا دولت شرکت‌های مختلف را فراخواند تا طرح اولیه خود درباره مدیریت زباله جامد را ارائه دهند. بعد از اینکه این طرح در پی انتقادات داخلی و خارجی لغو شد دولت طرح اولیه اکرم شهیب^{۳۰}، وزیر کشاورزی، را تصویب کرد اما این طرح از آن زمان تاکنون اجرایی نشده است.

شهیب با «عصر طلایی» حمایت از محیط‌زیست، یعنی «سبز شدن فرقه‌گرایانه»، در لبنان مرتبط است (kingston ۱۸۱-۱۲۹، ۲۰۱۳). او با گرایش سیاسی نزدیک به ولید جنبلاط، رهبر حزب سوبالیست پیشرو، اولین وزیر

^{۲۸}. تصاویر را می‌توانید در صفحه رسمی فیس‌بوک کارزار ببینید.

^{۲۹}. <https://goo.gl/IgWT4p>. Pictures of August ۲۷-۲۸, ۲۰۱۵ (last accessed December ۱۱, ۲۰۱۵).

^{۳۰}. با توجه به واکنش‌های شدیدی که این عکس ایجاد کرد یافتن نسخه‌ای از آن در فضای مجازی نسبتاً دشوار است که همچنین باعث شد برخی از فعالان بارها آن را در صفحه شخصی خود منتشر کنند.

^{۳۰}. Akram Chehayeb

محیطزیست لبنان (۱۹۹۶-۱۹۹۸) بود، که بعد از تظاهرات گسترده علیه توسعه معادن سنگ در کوه‌ها به این سمت منصوب شد و همچنین به مقام ریاست کمیته پارلمانی محیطزیست (۲۰۰۰) رسید. اگرچه این طرح‌ها نتایج محدودی داشت اما اولین ریاست شهیب در چشم بسیاری از فعالان محیطزیست لبنان در دهه ۱۹۹۰ در نهادهای ساززی زودگذر و در عین حال مؤثر «هنجارها و قوانینی که ماهیت آزادانه و سرکش پوشش‌باوری حامی‌پروری پساجنگ را به چالش می‌کشید» (Karam ۲۰۰۴, ۳۹۵-۴۰۵) تأثیر داشت: این فعالان «موفق شدند مسائل مورد نظر خود را در دستور کار ملی عمومی قرار دهند» (Kingston ۲۰۱۳, ۱۵۶). از بسیاری جهات می‌توان گفت همین سناریو در جنبش سال ۲۰۱۵ تکرار شد. درحالی‌که انتصاب شهیب برای حل بحران انتظاراتی را در بین برخی کنشگران ایجاد کرد نقد به طرح ارائه‌شده‌اش را نیز تشدید کرد.^{۳۱} گروه‌های فعال با دیدگاه‌های متفاوت به شدت از طرح او به دلیل عدم ارائه راه‌حل‌های پایدار، در نظر نگرفتن پیامدهای زیست‌محیطی، تأمین منافع حامی‌پروری معمول سیاستمداران و رعایت نکردن حقوق، وظایف و اختیارات مالی شهرداری‌ها انتقاد کردند.

طرح‌های متفاوت دولت نیز نه تنها به بحث حامی‌پروری بلکه به ماهیت مذهبی مدیریت زباله در لبنان و راه‌حل آن دامن زد. تخصیص مکان جغرافیایی انباشت زباله به سرعت با نفوذ ادعایی مذهب‌گرایی در این مناطق و طریقه حامی‌پروری تخصیص سهام و منافع به رهبران سیاسی گوناگون و پیروانشان پیوند خورد. این امر به بحث درباره ماهیت مذهبی راه‌حل‌های بحران زباله منجر شد. کنشگران با انتشار عکس‌هایی در رسانه‌های اجتماعی از رشد تپه‌های زباله همراه با اشارات مذهبی به کیسه‌زباله‌های منفرد، به عنوان مثال «کیسه‌زباله شیعیان در اشرفیه» (محلّه مسیحی‌نشین)، شروع کردند به دست انداختن و تمسخر «زباله‌های مذهبی» در لبنان. درحالی‌که ماهیت

^{۳۱} برای بررسی اجمالی طرح شهیب و ایرادات آن از دیدگاه فعالان به ویدیوی مجموعه «اخطبوط» مراجعه کنید.

“Akhtaboot #۰۰۱”, Akhtaboot al-Qarar ۹, <https://goo.gl/oBECZe> (last accessed December ۱۲, ۲۰۱۵).

مذهب‌گرایی گفتمان‌های مرتبط با این بحران همراه با طنز و شوخ‌طبعی بود، همچنین باعث ناامیدی بسیاری از کنشگران شد و به نظر می‌رسید به تدریج شیوه‌های کنش و گفتمان آن‌ها را مسموم کند. در یکی از مصاحبه‌های ما یکی از زنان کنشگر با سابقه درباره این فرایند مذهب‌سازی بیان می‌کند: «عادت داشتم همراه سه نفر از دوستان قدیمی‌ام به تظاهرات بروم. این اولین باری بود که بر سر یک هدف سیاسی اتفاق نظر داشتیم. همه آن‌ها عونیست^{۳۲} بودند. و ناگهان دو تا از آن‌ها به من گفتند دیگر حاضر به شرکت در تظاهرات نیستند. وقتی از آن‌ها دلیلش را پرسیدم آن‌ها گفتند جنبش سوگیری مذهبی دارد، به طوری که فقط به اعضای ائتلاف چهارده مارس حمله می‌کند و به نظر می‌رسد از ائتلاف هشت مارس حمایت می‌کند. اصلاً نمی‌دانستم چه پاسخی بدهم».^{۳۳}

این مثال‌ها نه تنها نشان می‌دهد که جنبش با شیوه‌های مختلف کنش آگاهانه - بحث‌ها و مواجهه‌ها، و همچنین طنز و شوخ‌طبعی - در حال تکرار واقعیت‌های فرقه‌ای در لبنان بود، بلکه همچنین نشان می‌دهد چطور این گفتمان عمدتاً به اختلاف نظر درون این جنبش منتهی می‌شود، از این نظر که تا کجا و کدام نمادهای فرقه‌گرایانه لبنانی می‌توانستند در بطن این اعتراض گنجانده شوند، و چطور به این نمادها اشاره شده است. این مسئله در پرتو این حقیقت که گفتمان سیاسی مسلط با سهولت خیره‌کننده‌ای به تبیین‌های مذهبی برای شیوه‌های مخالفت و اعتراض متوسل می‌شود پیچیده‌تر می‌گردد. در این وضعیت دووجهی به نظر می‌رسد جنبش‌های ضد فرقه‌ای مثل مواردی که درباره آن‌ها در اینجا صحبت شد با نوعی تله فرقه‌ای مواجه می‌شوند که در آن گفتمان‌های فرقه‌ای ظاهراً خود را بازتولید می‌کنند.

^{۳۲}. Aounist

^{۳۳}. مصاحبه با نویسندگان، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۵، بیروت.

گفتمان فرقه‌گرایی در جنبش‌های ضد فرقه‌ای نشان می‌دهد که چطور این دوگانگی با توجه به گفتار و عمل با مسائل مربوط به تسلط بر منابع موجود و توزیع آن و امکانات به‌کارگیری بسیج مردمی در بطن صحنه سیاسی لبنان مرتبط است. بنابراین مهم است که نگاه تقدیرگرایانه نداشته باشیم و به همه چیز برچسب فرقه‌گرایانه یا بازتولید فرقه‌گرایانه نزنیم، بلکه باید بیشتر پویش‌باوری محدودیت، عدم توازن قدرت، بسیج مردمی، سلطه و درهم‌تنیدگی در جامعه مدنی و سیاسی لبنان را بررسی کنیم (Kingston ۲۰۱۳, ۳). به جای سروکله زدن با وابستگی‌های فرقه‌ای و مهارت‌های سیاسی به عنوان چیزهایی که گونه‌های هم‌ترازی از سرمایه سیاسی را تولید می‌کنند پیشنهاد ما این است که «محرومیت‌های حقوقی پنهان» یا «سرشماری پنهان» را مد نظر قرار دهیم و در نتیجه شرایط اجتماعی رفتار سیاسی را در نظر بگیریم. به عبارت دیگر، از نظر ما شهروندان لبنانی، فرقه‌ای باشند یا نباشند، به طور نابرابری به بلند کردن صدای خود علیه هر مسئله سیاسی تمایل دارند.

چنین فعال شدن مجدد مواضع هویتی را می‌توان اخیراً در استفاده از اصطلاح مُندسین (نفوذی‌ها) مشاهده کرد که اصطلاح بلطجیه^{۳۴} یا «اراذل و اوباش» در انقلاب مصر را به ذهن متبادر می‌کند. آن‌ها که به عنوان چهره‌های ضد انقلاب علیه «شباب»^{۳۵} معرفی می‌شوند حداقل دو نماد سیاسی کلاسیک و پارادایم کنشگران غیر سیاسی را به ما یادآوری می‌کنند: در سمت شرق شناختی آن، قبادی^{۳۶} شهری سوریه‌ای یا لبنانی، همان رهبر اراذل و اوباش محلی یا «راهزن اجتماعی»، که خودش در خدمت یک «زَعیم»، عنصر کاربردی نظام حامی‌پروری و فرقه‌ای، است (Johnson ۲۰۰۱)؛ در وجه مارکسیستی، «لمپن پرولتاریا»، جمعی از افراد ناشناخته، فاقد آگاهی سیاسی، در دسترس برای بالاترین پیشنهاد پولی و همواره حاضر در سمت بد ماجرا هستند. در نهایت مُندسین (نفوذی‌ها) به

^{۳۴}. baltagiya

^{۳۵}. shebab

^{۳۶}. qabaday

عنوان کنشگران ضد فرقه‌ای مسبب برآمدن این سؤال می‌شوند که چطور هویت با دیگر شکل‌های سرسپردگی و وفاداری در یک جا به هم می‌رسند.

روایت‌های مختلف در مورد مُندسین (نفوذی‌ها)

بخش قابل توجهی از منابع علمی به فعالان جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد، اما تاکنون به نفوذی‌ها در جنبش‌های اجتماعی، یا در معنای کلی‌تر، به کنشگران جنبش اجتماعی که وفاداری آن‌ها به جنبش مورد مناقشه است توجه کمی شده یا اصلاً توجه نشده است. در واقع، همان‌طور که در این بخش خواهیم دید، «نفوذی‌ها» (مُندسین) به دامن زدن به اختلاف عقیده در جنبش یا حتی انجام فعالیت‌های غیر قانونی برای توجیه سرکوب یا اقدامات حکومت متهم شده‌اند.

پژوهش در مورد چنین کنشگرانی ممکن است برای پژوهشگر چالش‌برانگیز باشد، زیرا دشواری‌های دسترسی، هم‌دلی محقق با موضوع سازگارتر و هیجان‌انگیزتر، و وسوسه گاه تکراری بازتولید مواضع توطئه‌آمیز در کار هستند. با این وصف، بررسی نقش و مشارکت این کنشگران می‌بایست در هسته ادبیات جنبش اجتماعی باشد، به‌خصوص با توجه به اینکه کنشگران «در یک بافتار» به تدریج به لحاظ فکری به بلوغ می‌رسند.

بار اول که «مُندسین» ظاهر شد بخشی از جنبش اعتراضی مدیریت زباله نبود. گزارش‌های کنشگران سیاسی در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ اغلب به نفوذ اعضای دولت یا حزب از طریق مشاهده مستقیم (به عنوان مثال با حضور در جلسات آن‌ها و کنترل نظام‌مند فهرست شرکت‌کنندگان در جلسات، به‌خصوص در دوره «حضور سوریه») یا سرکوب (مثلاً رویارویی مستقیم با نیروهای امنیتی) اشاره می‌کنند. در طرح نهایی این بخش ما درصددیم تا روشن

کنیم که چطور تمامی این کنش‌ها، وفاداری‌ها، و انگیزه‌ها در چارچوب یک جنبش اجتماعی در هم تنیده شده و مداخله می‌کنند.

در طول جنبش بحران زباله دستگاه دولتی از مجموعه گسترده‌ای از ابزارها استفاده کرد تا اعتراضات را در تابستان ۲۰۱۵ مهار کند: تدارک وسیع نظامی، دستگیری‌های خودسرانه، استفاده از گاز اشک‌آور، محاکمه فعالان در دادگاه‌های نظامی، و شلیک به معترضان بخشی از ابزارهای قهری بود که مورد استفاده قرار گرفت. اتهام اعتیاد به معترضان (تظاهرات‌کننده‌ها را مجبور کردند تا آزمایش ادرار بدهند و هزینه آن را بپردازند) یا اتهام به بازی گرفته شدن و تأمین مالی شدن توسط «کشور کوچک عربی»^{۳۷}، که توضیح‌دهنده ایده «نفوذی‌ها» بود، روش‌های دیگری بودند که دولت بر آن‌ها متمرکز بود. اگرچه وزیر کشور و شهرداری‌ها تلاش می‌کرد «نفوذی‌ها» (اصطلاحی که به جای شورشیان و آشوبگران استفاده می‌شود) را ذیل عنوان خارجی‌ها (پناهنده‌های سوریه‌ای و سودانی که گفته می‌شد توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده‌اند) طبقه‌بندی کند، خیلی طول نکشید که روایت به اصطلاح نفوذی‌ها توسط برخی از خود فعالان مورد استفاده قرار گرفت.

این اصطلاح در جریان تظاهرات در اواخر اوت ۲۰۱۵ زاده شد، زمانی که برای اولین بار بخش‌های گوناگون و بزرگی از جمعیت لبنان در حال پیوستن به اعتراضات بودند. واکنش نسبتاً بیش از حد بی‌فکر دولت علیه معترضان آرام مسالمت‌جو (از جمله بسیاری از کودکان و افراد مسن) که خواستار حقوق اولیه مدنی بودند منجر به بسیج‌های مردمی حتی بزرگ‌تری شد. بسیاری از مردم به معترضان در مرکز شهر، بیروت، پیوستند تا همبستگی خود را با جنبش نشان دهند و واکنش دولت به آن را محکوم کنند. در طول این تظاهرات اختلاف میان معترضان شروع شد. درحالی‌که برخی - اغلب مردان جوان - به صورت خشونت‌آمیز خواستار کنار زدن حصارهای امنیتی

^{۳۷}. تعبیری که وزیر کشور و شهرداری‌ها، ن. مشنوق، ۹ ژانویه ۲۰۱۵ به کار برد.

ایجادشده توسط پلیس برای جدا کردن معترضان از کانون قدرت بودند، برخی دیگر که با دیوار پلیس‌های مسلح (و ارتش) مواجه بودند شعار «سَلْمِیَه، سَلْمِیَه» (نه به خشونت، نه به خشونت) سر می‌دادند تا مخالفت خود را با برخوردهای خشونت‌آمیز با دولت اعلام کنند. این وضعیت تنش‌زا در بعدازظهر روزی که تحصن به تظاهرات فراگیر تبدیل گشت تشدید شد. همان مردان جوان با سینه‌های برهنه ظاهر شدند و به سوی جمعیت آمدند و بطری‌های پلاستیکی خالی به سمت پلیس و ارتش پرتاب کردند. تمایل آشکارشان در استفاده از خشونت به عنوان یک روش کنش همچون بخشی از اعتراضات باعث تعجب بسیاری از دیگر معترضان شد و بسیاری از آن‌ها را به جنبش بی‌اعتنا کرد، کسانی که به‌وضوح در یافتن نوعی موضع حذف / ادغام در پاسخ به ظهور «نفوذی‌ها» در جنبش در تقلا بودند.

مواضع فعالان درباره شورشیان یا «نفوذی‌ها» بسته به گروه‌ها و کارزارها متفاوت بود. برخی گروه‌های فعال با این ادعا که اعتراضاتشان «صلح‌آمیز و متمدنانه» («حِرَاکِ مُسَالِمٍ و حِضَارِی») است فاصله خود را با شورشیان حفظ می‌کردند و حتی از نیروهای امنیتی کمک می‌خواستند تا نفوذی‌ها را از صحنه اعتراضات دور نگه دارند. برخی دیگر این بدنامی را وارونه کردند و با پوشیدن تی شرت با نشان «اندساس»^{۳۸} (نفوذ) شروع به معرفی خود همچون «نفوذی‌ها» کردند و فعالیت‌های پویای حذف و برچسب زدن به برخی روش‌های اعتراضی (خشونت‌آمیز در برابر مسالمت‌آمیز) را که توسط برخی از گروه‌های اعتراضی اجرا می‌شد مورد تمسخر قرار دادند.

با این حال، حتی در میان گروه‌های دوم و با افزایش حضور نفوذی‌ها و برخوردهای خشونت‌آمیز در جنبش اعتراضی برخی فعالان انگیزه‌های پنهان این شورشی‌ها را به پرسش کشیدند: «اگرچه من کاملاً مخالف گفتمان غالب هستم، به‌خصوص که گروه ما استفاده از خشونت و نافرمانی مدنی را تأیید می‌کند، اما کنجکاوم بدانم چرا

^{۳۸}. indisas

این افراد به معترضان دیگری که می‌خواهند همه سیاستمداران، از جمله نبیه بری [رهبر جنبش امل و سخنگوی پارلمان لبنان] را پاسخگو کنند حمله می‌کنند. چرا گفتن نام او ممنوع است؟ تمایلی ندارم بگویم ولی مطمئن هستم جنبش امل این افراد را فرستاده...»^{۳۹}

همه این روایات را می‌توان به مسئله توسل به خشونت و نافرمانی مدنی به عنوان شیوه ای از کنش در جنبش‌های اعتراضی مرتبط کرد، و نه نوعی مسئله توافقی میان معترضان، اگرچه گفتمان رایج در اصرار بر ماهیت صلح‌آمیز این اعتراض پافشاری می‌کند. شورشیان غالباً به طور ناخواسته کسانی معرفی می‌شدند که از محله شیعه فقیرنشین خندق‌الغمیق آمده‌اند و معترضان هم‌تراز آن‌ها (گه‌گاه با نگاه از بالا به پایین) بیان سیاسی خشن آن‌ها را امری «عادی» و حتی «بهنگام» تلقی می‌کردند: «من شخصاً صلح‌طلب هستم، اما معتقدم برای اینکه حرکتی شکل بگیرد و تغییری حاصل بشود نیاز به کسانی داریم تا دست به عمل بزنند. منظورم این است که فقر در حومه‌ها و مناطق فقیرنشین لبنان و فقدان آموزش، شغل، معیشت، و افق‌هایی برای این جوانان کنش‌های خشونت‌آمیز را برای آن‌ها تبدیل به راه و روش عادی می‌کند که به واسطه آن پیغام خود را می‌رسانند. در برخی موارد آن‌ها خطراتی می‌کنند که ما توانایی انجام آن را نداریم».^{۴۰}

از این رو مسئله‌ی نفوذی‌ها - و پرسش از این‌که در جریان یک جنبش اعتراضی چطور باید به این موضوع پرداخت - نهایتاً با مسائل مهم بسیاری تلاقی پیدا می‌کند؛ این‌که فعالان و معترضان در تظاهرات چه موضع و جایگاهی در برابر حکومتی فاسد و فرقه‌گرا اختیار کرده‌اند. مسئله تعلق فرقه‌ای نفوذی‌ها (و پیامدهای سیاسی ناشی از آن) همراه با وابستگی طبقاتی آن‌ها معضل شبکه‌های حمایتی و رانت سیاسی را نیز برجسته کرد. شناسایی

^{۳۹}. مصاحبه با نویسندگان، ۴ سپتامبر ۲۰۱۵، بیروت.

^{۴۰}. مصاحبه با نویسندگان، ۵ سپتامبر ۲۰۱۵، بیروت.

آن‌ها به عنوان جوانان شیعه از جریان سیاسی امل به طور خودکار آن‌ها را در چشم طبقه متوسط و حلقه مستقر در بیروت که در میدان اجتماعی خودشان فعال بودند مزنون جلوه می‌داد. یک فعال گفته «وقتی آن‌ها یک‌دفعه وارد این اعتراضات مردمی شدند و به شکل دسته مذهبی راه می‌رفتند واقعاً باعث شد که من به عاشورا فکر کنم» و اضافه کرد «ما عادت نداشتیم آن‌ها را در اعتراضات ببینیم».^{۴۱}

اما در نظر گرفتن این نفوذی‌ها در یک تجمع یکپارچه (چه براساس فرقه و چه طبقه) آن‌ها را از هر گونه پیشینه جامعه‌شناسانه‌ای تهی می‌کند، فرایندهای اجتماعی شدن سیاسی و اجتماعی آن‌ها را نادیده می‌گیرد و در نهایت هر گونه آگاهی سیاسی را از آن‌ها سلب می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد مسئله نفوذی‌ها معضلی را نشان می‌دهد که برای جایگاه و موضع و خود - ادراکی معترضان حیاتی است. از یک طرف فاصله گرفتن از این نفوذی‌ها و برچسب و اتهام وابستگی آن‌ها به یکی از ارکان نظام فرقه‌ای فاسد، برای مثال جنبش امل، به معنای تن دادن به همان تفسیر دوگانه و غالب بود که رسانه‌های جریان اصلی لبنان و سیاستمداران در مورد جنبش اعمال می‌کردند. از طرف دیگر، انکار این وابستگی (به نفع گرایش طبقاتی) به نحوی برابر با انکار نسبتاً ساده‌لوحانه این واقعیت است که وابستگی‌های فرقه‌ای می‌توانند با وابستگی‌های دیگر همراه شوند و بنابراین مهم است که به عنوان یک مفهوم دوگانه مورد توجه قرار گیرد. هر دو دیدگاه - که عمدتاً به طور ناگهانی بعد از ورود نفوذی‌ها و غافلگیری معترضان اتخاذ شدند - به نحوی پیوند مابین سلطه و وابستگی‌های فرقه‌ای، ایدئولوژی و شبکه‌های حمایتی در لبنان از یک طرف و جنبش‌های اعتراضی نسبتاً حاشیه‌ای اما مطالبه‌محور و شگفت‌انگیز ضد فرقه‌گرایی و بسیج‌های مردمی از طرف دیگر را نادیده می‌گیرند. انکار این پیوندها نوعی گرایش به نادیده گرفتن درگیر شدن خود این معترضان در این ساختارها و گفتمان‌های غالب است. کنکاش در این پیوندها - از نظر خود - ادراکی

^{۴۱}. مصاحبه با نویسندگان، ۸ سپتامبر ۲۰۱۵، بیروت.

آگاهانه همچون مکانیزم‌های حذف / ادغام آگاهانه در متن جنبش‌های اعتراضی - می‌تواند روشن کند که چطور این دو مفهوم نقش ایفا می‌کنند و مانع پیشروی جنبش می‌شوند، آن را تسهیل می‌کنند، یا تغییر می‌دهند. برخلاف قبادی و لمپن پرولتاریا، که هر دو به یک نابالغی سیاسی اشاره دارند، حضور مُندسین (نفوذی‌ها) می‌تواند به برخی از کنش‌های شهروندی جهت دهد، شهروندی‌ای که توسط مواضع و همبستگی‌های فرقه‌ای شکل گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله هویت‌های سیاسی با تفوق فرقه‌ای را در چارچوب یک جامعه سیاسی بررسی کردیم. ما بر اعمال و کنش‌های شهروندی در متن جنبش‌ها و لحظات شگفت‌انگیزی که تعریف‌های پایدار و از پیش تعیین‌شده از هویت و موقعیت را به چالش می‌کشند نور تاباندیم. علاوه بر این، ما پیوند میان این لحظات خارق‌العاده و مبارزات سیاسی معمولی را تحلیل کردیم: وابستگی‌های فرقه‌ای، شکل‌های محلی بسیج‌های سیاسی و اجتماعی، یا همدردی‌های قبلی با بحث‌های ضد فرقه‌ای.

ما با مفهوم‌سازی استعاره «شبح فرقه‌ای» به این تعامل و پیوندها نگاه انداختیم تا نشان دهیم که فرقه‌گرایی در استراتژی آگاهانه کنشگران همراه با مطالبات ضد فرقه‌ای نقش مهمی بازی می‌کند. به این ترتیب فرقه‌گرایی نقش تا حدودی ناخودآگاه در موضع‌گیری این کنشگران ایفا می‌کند.

با وجود این، باید به فراتر از این شبح نگاه کرد. این شبح کنش‌ها و اعمال شهروندی را که در این دو جنبش بررسی کردیم مهار نمی‌کند. در عوض، اگرچه این شبح تمایل به نفوذ گفتمان‌ها بر و در متن این جنبش‌ها دارد، همان‌طور که در مسئله مُندسین (نفوذی‌ها) دیده شد، اما این شبح مطالبات مادی یا حقوق غیر مادی، مثل مطالبه

عدم انباشت زباله در محله تا خواست سقوط نظام، را که چیزی غیر از فرقه‌گرایی هستند به چالش نمی‌کشد.

کتاب‌شناسی

AbiYaghi, Marie-Noëlle. ۲۰۱۲. Civil Mobilization and Peace in Lebanon. In *Reconciliation, Reform and Resilience: Positive Peace for Lebanon*, eds. Elizabeth Picard, and Alexander Ramsbotham, ۲۰-۲۴. London: Accord Publications.

———. ۲۰۱۳. L'altermondialisme au Liban: un militantisme de passage. Logiques d'engagement et reconfiguration de l'espace militant (de gauche) au Liban. Ph.D. diss., Université de Paris ۱—La Sorbonne, Department of Political Science.

AbiYaghi, Marie-Noëlle, and Myriam Catusse. ۲۰۱۴. Liban: le mouvement 'pour la chute du système confessionnel' et ses limites. In *Soulèvements populaires et recompositions politiques dans le Monde arabe*, eds. Michel Camau, and Frédéric Vairel, ۲۰۰-۲۶۳. Montréal: Presses Universitaires de Montréal.

Allal, Amin, and Thomas Pierret, eds. ۲۰۱۳. *Au coeur des révolutions arabes. Devenir révolutionnaires*. Paris: Armand Colin.

Bekdache, Nathalie. ۲۰۱۵. Lebanon's Garbage Crisis: A historical Moment in State-Building? *International Alert*, September ۱۰. Accessed December ۱۲, ۲۰۱۵. <http://goo.gl/GOEOTa>

Chaïb, Kinda. ۲۰۰۹. Les identités chiites au Liban-Sud. Entre mobilisation communautaire, contrôle partisan et ancrage local. *Vingtième Siècle. Revue d'histoire* ۱۰۳: ۱۴۹-۱۶۲.

Dot-Pouillard, Nicolas. ۲۰۱۵. Une révolution des ordures au Liban? Un mouvement social contre le régime confessionnel. *Orient XXI*, September ۲, ۲۰۱۵.

Fakhoury, Tamirace. ۲۰۱۱. Lebanon Against the Backdrop of the ۲۰۱۱ Arab Uprisings: Which Revolution in Sight? *New Global Studies* ۵(۱): ۱-۱۱. Accessed January ۲۴, ۲۰۱۶. <http://goo.gl/W۱V۶Cu>

Fassin, Eric. ۲۰۰۸. Des identités politiques. Jeux et enjeux du genre et de la race dans les primaires démocrates aux Etats-Unis en ۲۰۰۸. *Raisons Politiques* ۳۱: ۶۵-۷۹.

Favier, Agnès. ۲۰۰۴. Logiques de l'engagement et modes de contestation au Liban: genèse et éclatement d'une génération de militants intellectuels (۱۹۵۸-۱۹۷۵). Ph.D. diss., Aix-Marseille Université, Department of Political Science.

Gaxie, Daniel. ۱۹۹۳. *Le Cens caché. Inégalités culturelles et ségrégation politique*. Paris: le Seuil.

Isin, Engin F., and Greg M. Nielsen, eds. ۲۰۰۸. *Acts of Citizenship*. London and New York: Zed Books.

Johnson, Michael. ۲۰۰۱. *All Honorable Men: The Social Origins of War in Lebanon*. London: Centre for Lebanese Studies/I. B. Tauris.

Karam, Karam. ۲۰۰۴. Mobiliser, revendiquer, participer: Les associations civiles dans le Liban d'après-guerre. Ph.D. diss., Aix-Marseille Université, Department of Political Science.

———. ۲۰۰۶. *Le mouvement civil au Liban: Revendications, protestations et mobilisations associatives dans l'après-guerre*. Paris: Karthala.

Kingston, Paul W.T. ۲۰۱۳. *Reproducing Sectarianism: Advocacy Networks and the Politics of Civil Society in Postwar Lebanon*. New York: State University of New York Press.

Meier, Daniel. ۲۰۱۵. Popular Mobilizations in Lebanon: From Anti-system to Sectarian Claims. *Democracy and Security* ۱۱(۲): ۱۷۶-۱۸۹.

Picard, Elizabeth. ۱۹۹۴. Les habits neufs du communautarisme libanais. *Cultures & Conflits* ۱۵-۱۶: ۴۹-۷۰.

———. ۲۰۰۶. Les liens primordiaux, vecteurs de dynamiques politiques. In *La Politique dans le monde arabe*, ed. Elizabeth Picard, ۵۵-۷۷. Paris: A. Colin.

———. ۲۰۱۱. Unité et diversité de la communauté chiite libanaise à l'épreuve des urnes (۲۰۰۹-۲۰۱۰). *Critique Internationale* ۲(۵۱): ۳۵-۵۵.

Younes, Miriam. ۲۰۱۶. A Tale of Two Communists: The Revolutionary Projects of the Lebanese Communists Husayn Muruwa and Mahdi 'Amil'. *Arab Studies Journal* XXIV(۱): ۹۸-۱۱۶.